

رابطه انفاق با آسان شدن مسیر زندگی

احمد عدالتیان! در ادامه مرور سوره های قرآن کریم به سوره مبارک لیل (شب) رسیدیم. خداوند متعال در آیات ۵ تا ۱۱ این سوره می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ آغْطَىٰ وَآغَىٰ، وَصَدَّقَ بِالْخُسْفَىٰ، فَسْتَثْبِتْهُ لَيْلُشْرى، وَأَمَّا مَنْ يَخْجَلُ وَاسْتَفْغَىٰ، وَكُذَّبَ بِالْخُسْفَىٰ، فَسْتَثْبِتْهُ لَيْلُشْرى، وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى، أَنْ كَهِ انفاق کرد و پروا داشت و پاداش نیک[روز جزا] را تصدیق کرد، به زودی ما او را برای پیمودن راه آسان، آماده خواهیم کرد، ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز پنداشت و پاداش نیک[روز جزا] را تکذیب کرد، پس او را برای پیمودن راه دشوار آماده می‌کنیم و چون هلاک شد، دارایی‌اش برای او کارساز نخواهد بود.»

این بخش از سوره بیان می‌کند که اگر خداوند برای برخی انسان ها، راه خیر و برای برخی راه شر را باز می‌کند، به خاطر تفاوت تلاش های خود آن انسان هاست و گشایش یا گره خوردن کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل او دربرابر دیگران است، یعنی اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می‌کند و اگر فقرا را در سختی رها کنیم، خداوند هم سختی را پیش پای ما می‌گذارد.

مراد از بخشش همراه با تقوا در اینجا، این است که انفاق باید با نیت خالص و بدون منت باشد و هرکه گام اول سخاوت را براساس ایمان به معاد و تقوا بردارد، خدا ظرفیت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می‌کند و روح او را با کار خیر مانوس می‌گرداند.

منشأ بخل نیز گاهی ترس از فقر و گاهی احساس بی‌نیازی از آخرت است، اما اهل بخل بدانند که ثروت، نجات‌دهنده نیست، نتیجه بخل، سقوط از انسانیت و کمال و سقوط از چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی است.

مشاوره

گذشت، همیشه فضیلت نیست

علیرضا وکیل! شاید برای خیلی از ما پیش آمده باشد که کسی حرفی زده، آبرویمان را برده، حقمان را خورده، در محل کار زیر پایمان را خالی کرده یا در خانواده، رفتاری کرده است که هنوز بعد از مدت‌ها وقتی یادش می‌آفتم، دلمان می‌گیرد، بعد هم یک نفر به ما می‌گوید: «بخش! مؤمن باید گذشت داشته باشد، اما سؤال واقعی اینجاست که اگر ببخشم، آیا باید اجازه بدهم دوباره همان رفتار تکرار شود؟ اگر از حقم دفاع کنم، یعنی آدم کینه‌ای و بی‌گذشتی هستم؟

پاسخ قرآن جالب است: اسلام اصلاًنگفته است دربرابر هر ظلمی فقط سکوت کن. خداوند می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». یادش بدی. بدی همانند آن است، اما اگر کسی ببخشد و اصلاح کند، پاداشش با خداست. «شوری(۴۰/۴)» یعنی اصل عدالت به رسمیت شناخته شده است، اما اگر گذشت واقعا به اصلاح رابطه و پایان دشمنی کمک کند، ارزش بیشتری پیدا می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین^(ع) هم می‌فرمایند: «أَوَّلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَفْذَرُهُمْ عَلَى الْعُفْوَةِ»؛ شایسته‌ترین مردم برای گذشت، کسانی هستند که بیشتر از همه توان مجازات دارند،^(۱) این جمله یک نکته مهم دارد، گذشت وقتی ارزش اخلاقی پیدا می‌کند که از روی قدرت و انتخاب باشد، نه از سر ناتوانی و ترس. کسی که نمی‌تواند از حقش دفاع کند و بعد اسم این ناتوانی را «گذشت» می‌گذارد، لزوما اهل فضیلت نشده است.

از طرف دیگر، قرآن در جای دیگری می‌فرماید: «وَلَقَدْ غَفَّقْتُمْ فَأَقْصِبُوا فِئْتَلَّ مَا غُفِّنْكُمْ بِه وَلَقِنَّ صَبْرَتَهُمْ لَهَوُ خَيْرٌ لِّلْمُتَّابِينَ»؛ اگر مجازات می‌کنید، به همان اندازه‌ای باشد که به شما آسیب رسیده است و اگر صبر کنید، برای صابران بهتر است. «نحل(۱۲۶/۶)» دقت کنید که حتی در دفاع از حق هم اجازه تجاوز به ما داده نشده است. قرار نیست چون کسی به ما ظلم کرده است، ما هم ظالم شویم. حضرت امیرالمؤمنین امام علی^(ع) حتی درباره حقوق مردم، هشدار جدی‌تری می‌دهند و ظلم انسان‌ها به یکدیگر را چیزی نمی‌دانند که بتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت: «وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُؤْتِيكَ فَظْلُكَ الْعِيَادُ بِتَضْيَعِهِمْ ظُلْمٌ، ظُلْمٌ كَهِ رَهِا نمی‌شود، ظلم بندگان به یکدیگر است، «نهیج‌البلاغه، خطبه(۱۲۶/۶) پس اینکه «من مؤمنم و باید همه چیز را تحمل کنم»، نگاه دقیقی به دین نیست.

حالا همکاری کنید؟
اول باید بین «بخشیدن» و «دوباره اعتمادکردن» فرق بگذاریم، ممکن است کسی را ببخشید، اما دیگر پولتان را به او قرض ندهید. ممکن است کینه‌اش را از دل بیرون کنید، اما برای حفظ آرامش خانواده، فاصله محترمانه‌ای با او داشته باشید. ممکن است از خطای همکارتان بگذرید، اما اگر حق دیگری درمیان است، موضوع راز مسیر قانونی و محترمانه پیگیری کنید. بخشش یعنی اجازه ندهیم رفتار بد دیگری، قلب ما را پر از کینه کند، نه اینکه به او اجازه دهیم دوباره به ما آسیب بزند.

آداب زیارت

زیارت برای شناخت

وکیل! گاهی آدم برای دیدن کسی کیلومترها راه می‌رود، اما اگر از او هیچ شناختی نداشته باشد، این دیدار چه چیزی به زندگی‌اش اضافه می‌کند؟ ممکن است کسی سال‌ها به زیارت امام‌رضا^(ع) یا امام حسین^(ع) برود، بارها مقابل ضریح بایستد، اشک بریزد و دعا کند، اما وقتی از او پرسیم «از امامی که زیارت کردی، چه می‌دانی؟ برای چه زندگی کرد؟ چه چیزی را دوست داشت و با چه چیزی مبارزه کرد؟» پاسخ روشنی نداشته باشد. اینجاست که یک سؤال جدی مطرح می‌شود: آیا می‌شود کسی را زیارت کرد، اما رهش را شناخت؟ در فرهنگ اهل بیت^(ع)، «معرفت» یکی از کلیدواژه‌های مهم زیارت است. در کامل‌الزیارات حتی بابی با نام «ثواب کسی که حسین^(ع) را با معرفت به حق او زیارت کند، آمده است. در برخی زیارت‌نامه‌های نقل شده نیز، زائر هنگام سلام دادن به حضرت امیرالمؤمنین^(ع) می‌گوید: «جنتک عارفاً بـحقک، مستبصرأ بشانک»، یعنی «به‌سوی تو آمدم، درحالی‌که حق تو را می‌شناسم و از جایگاه و شأن تو آگاهی دارم.» این تعبیرها نشان می‌دهد که زیارت فقط «آمدن» نیست، «شناختن» هم هست. شناخت امام هم فقط دانستن نام، نسب و تاریخ زندگی او نیست. ممکن است کسی بداند امام حسین^(ع) فرزند امیرالمؤمنین^(ع) است، در کربلا به شهادت رسیده است و زیارت‌ثواب فراوان دارد، اما هنوز «راه حسین^(ع)» را نشناخته باشد. شناخت واقعی وقتی خودش را نشان می‌دهد که انسان بفهمد امام برای چه چیزی ایستاد، چه چیزی را ارزش می‌دانست، دربرابر ظلم چگونه رفتار کرد، با خانواده و یارانش چگونه بود، نماز و بندگی برایش چه جایگاهی داشت و در سخت‌ترین لحظه‌ها چگونه از حق دست نکشید. به همین دلیل، زیارت می‌تواند یک فرصت تربیتی باشد. وقتی مقابل امام‌رضا^(ع) ایستیم، فقط نباید بگوییم «اَاقا! مرا شفا بده، مشکل مرا حل کن، حاجتم را بده»، خوب است یک سؤال دیگر هم از خودمان پرسیم: «من از سبک زندگی تو چه چیزی را باید یاد بگیرم؟» وقتی به زیارت امام حسین^(ع) می‌رویم، علاوه بر اشک برای مصیبت ایشان، باید از خود پرسیم: «اگر امروز در زندگی خودم میان راحتی و انجام وظیفه قرار بگیرم، کدام را انتخاب می‌کنم؟» این نگاه، زیارت را از یک سفر صرفاً احساسی به یک «قرار تربیتی» تبدیل می‌کند، یعنی زائر بعد از برگشتن از حرم، فقط چمدان و سوغاتش را جمع نمی‌کند، باید زیارت‌نامه‌ای را که چه چیزی با خود به خانه می‌برد، شاید تصمیمی برای ترک یک گناه، اصلاح یک رابطه، رعایت حق همسر، توجه بیشتر به پدر و مادر، درست‌کاری در کسب وکار یا ایستادگی دربرابر یک وسوسه باشد.

شکر



معارف

بازخوانی نامه امام رضا ^(ع) به سیدالکریم عبدالعظیم حسنی در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی بخشی

۸فرمان از امام هشتم برای یک جامعه سالم



سیدحمیدرضا حسینی‌دانشورا در کوچه‌های شهر ری، آرامگاهی است که سالانه زیارتگاه میلیون‌ها شیعه دل‌داده اهل بیت^(ع) است. صاحب این آرامگاه، سیدالکریم حضرت عبدالعظیم حسنی که از نوادگان امام حسن مجتبی^(ع) و از محدثان شیعه و علمای مورد اعتماد اهل بیت^(ع) در قرن سوم هجری است. نامه‌ای از طرف امام‌رضا^(ع) خطاب به ایشان نوشته شده که در میراث تشیع ماندگار است؛ نامه‌ای حاوی فرمان‌هایی که در ظاهر ساده‌اند و در باطن، نقشه راه یک جامعه سالم، پیامی که هنوز هم تازه است. در این گفت‌وگو، پای صحبت حجت‌الاسلام والمسلمین علی بخشی، رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، نشسته‌ایم تا این پیام امام‌رضا^(ع) را بهتر درک کنیم.



نامه‌ای برای ما شهدی‌ها!

بحث را از همان جایی شروع کنیم که نامه شروع می‌شود. امام رضا^(ع) به عبد‌العظیم حسنی می‌فرماید: «ای عبدالعظیم! سلام مرابه ولایتمدارنم برسان!» همین جمله اول، خودش یک نکته دارد که معمولاً از کنارش رد می‌شویم: امام‌رضا^(ع) در این نامه از خود «ولایتمداران» می‌گویند که گاه بیشترین آسیب را به همدیگر زده‌اند! ولایتمداران یعنی کسانی که رابطه‌شان با اهل بیت^(ع)، یک رابطه جهت‌دهنده است، نه «شیعیان» به معنای کلی و نه «دوستداران» به معنای عاطفی. این یعنی مخاطب نامه، کسانی هستند که ادعا دارند و امام^(ع) گویی با همین ادعای آنان کار دارد. از این زاویه، اهمیت این نامه برای ما شهدی‌ها خیلی بیشتر است: مادر مشهد، شهر امام‌رضا^(ع)، زندگی می‌کنیم و همین انتساب باید ما را موظف کند که بیشتر از هر فرد دیگری به فرمایش‌های این امام همام عمل کنیم. بزرگ‌ترین هدیه‌ی ما به زائرانی که از سراسر دنیا می‌آیند، این است که نشان بدهیم «ولایتمداری» فقط یک ادعا نیست؛ یک رفتار است. خیلی بد است مایی که مرتب به حرم ثامن‌الحجج^(ع) می‌رویم، گریه می‌کنیم و توسل می‌جوئیم، امام‌ای را که امام‌رضا^(ع) با دست خودشان نوشته‌اند، نخوانده‌ایم. یا اگر شنیده و خوانده‌ایم، چندان به آن عمل نمی‌کنیم.

هشدار امام برای آسیب‌های درونی

آنچه این نامه را متمایز می‌کند، موضوع آن است. نامه در دوره‌ای صادر شد که اولافشار سیاسی از بیرون سنگین بود. خلافت عباسی در اوج قدرت بود و جامعه شیعی تحت‌نظر، ارتباطات آزاد، ممکن نبود. امام‌رضا^(ع) و شیعیانی همچون عبدالعظیم، دائماً زیر ذره‌بین بودند. ثانیاً، فضای درونی جامعه شیعی نیز منطام‌لم بود. اختلافات کلامی، رقابت‌های گروهی و جریان‌های مختلفی که هرکدام ادعای ارتباط با اهل بیت^(ع) را داشتند. امام‌رضا^(ع) در آن روزگار پر فشار، در آن نامه کوتاه، ما را پر از حرف، هشت فرمان برای شیعیان فرستادند. دستوراتی که به‌نظر ساده می‌آیند، اما هرکدام ریشه در یک آسیب واقعی دارند: «مراقب شیطان باشید، راست بگویید، امانت را ادا کنید، سکوت را یاد بگیرید، بیهوده جدل نکنید، باهم صمیمی، در ارتباط و در رفت‌وآمد باشید و یکدیگر را تخریب نکنید.» این هشت فرمان که باهم یک جامعه سالم را می‌سازند، نه درباره دشمن بیرونی که درباره آسیب‌های درونی است و این انتخاب امام^(ع)، خودش یک هشدار تاریخی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی بخشی:

زنجیره ناگستنی

قبل از هر چیز، باید به ساختار نامه توجه کنیم. این نامه یک مجموعه توصیه نیست که هر بند آن مستقل باشد. این‌ها به هم وصل هستند، مثل حلقه‌های یک زنجیر که اگر یکی را جدا کنیم، کل ساختار از هم می‌گسلد. امام^(ع) می‌فرماید: «أَنْ لَا تَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا» راهی برای شیطان بر خودتان باز نگذارید. «این جمله، کلید کل نامه است. بعد می‌گویند: «مُرْهِم بِالْصِدْقِ فِي الْحَدِيثِ وِاداء الأمانة»؛ یعنی به صدق در گفتار و امانتداری. فرمانشان بده! و «مُرْهِم بِالسَّكُوتِ»؛ به سکوت فرمانشان بده! و «تُرْكُ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَبْنِيهِمْ»؛ ترک جدال در چیزی که به آن‌ها مربوط نیست. و «أَقْبَالُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ یعنی روی آوردن به‌سوی یکدیگر. «والمزاوره»؛ یعنی دید و بازدید؛ یک سیر منظم که از «باز نگذاشتن راه برای شیطان» شروع می‌شود، می‌رسد به «صدق»، به «سکوت»، به «ترک جدال»، به «اقبال به هم» و به «دید و بازدید» و هر مرحله، اگر اجرا نشود، مرحله بعدی ممکن نمی‌شود و در نهایت می‌فرماید: «فإن ذلک قربة إلّیَّ، این‌ها، شما را به من نزدیک می‌کند.»

یک درد درونی خطرناک

امام در فرمان پایانی خود فرمودند: «لَا يَشْغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمَزِيقِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» مشغول نشوند به تکه‌تکه کردن یکدیگر و این، مهم‌ترین بخش نامه است. «تمزیق» یعنی حمله‌ای که هدفش پاره کردن شخصیت و اعتبار و جایگاه طرف مقابل است و امام^(ع) دو چیز مهم در این جمله گفته‌اند: اول اینکه «لَا يَشْغَلُوا أَنْفُسَهُمْ»؛ یعنی این کار «اشتغال» است؛ وقت می‌گیرد، انرژی می‌گیرد، ذهن را درگیر می‌کند. گویا به این نکته توجه داده‌اند که جامعه‌ای که مشغول تمزیق خودش است، دیگر وقت برای کار اصلی ندارد. دوم اینکه «بعضهم بعضًا»؛ یعنی یکدیگر را، و این از درون است؛ دشمن بیرونی نیست. جامعه‌ای که از بیرون در فشار است، اگر از درون متحد باشد، می‌ایستد. اما اگر فشار بیرونی با تخریب، تهمت و کینه‌ورزی درونی همراه شود، فرو می‌ریزد، نه از ضربه دشمن، بلکه از خستگی خودزنی.



تخریب با لباسی پاکیزه

حواسمان باشد که امام‌رضا^(ع) امر به سکوت دربرابر خطا نمی‌کند، بلکه ما را متوجه خطر «تمزیق» می‌کنند. «نقد سازنده» یا «تکه‌تکه کردن شخصیت» خیلی فرق دارد. امام^(ع) در روایت دیگری می‌فرمایند: «مَنْ لِمَ يَعْظُ أَخَاهُ بِالْمَعْرُوفِ فَقَدْ ظَلَمَهُ»؛ کسی که برادرش را به معروف موعظه نکند، به او ظلم کرده است. پس موعظه، نصیحت و حتی انتقاد نه تنها ممنوع نیست، بلکه گاهی واجب است. اما فرق است بین کسی که برادرش را خطا کار می‌بیند و در خلوت یا با زبان محترمانه تذکر می‌دهد و کسی که با ادعای غیرت دینی یا دفاع از حق، آبروی طرف مقابل را در فضای عمومی می‌برد. دومی «تمزیق» است و مشکل همین جاست که تخریب معمولاً با لباس پاکیزه می‌آید، «افشاری» نام می‌گیرد، «غیرت دینی» خوانده می‌شود یا پشت «دفاع از حق» پنهان می‌شود و فرد، اغلب باور دارد که کار درستی انجام می‌دهد. حال آنکه فرمان حضرت، مشروط نیست و معیار آن، نه درستی یا نادرستی موضع طرف مقابل، بلکه شیوه برخورد با اوست و به‌صورت کلی می‌فرماید: «خوار شمردن، جایگاهی در این جامعه ندارد.»

وعده و تهدید؛ ۲ روی یک سکه

امام رضا^(ع) در این نامه هم وعده می‌دهند و هم هشدار و می‌فرمایند: «هر که توبه کند، اواره‌اندن الهی می‌بخشد، اما بلافاصله سه استثنا می‌آورند و برخی رفتارها را از دایره عفو بیرون می‌کشند تا کسی سهل‌انگاری نکند و این بخش از نامه، خیلی تکان‌دهنده است. حضرت بعد از آنکه استثنائها را بیان می‌کنند «مگر آن‌که شرک ورزیده، آن‌که دوستان ما را زار زده و آن‌که کینه ما را در دل پرورده باشد!» می‌فرمایند: «دَعْوَتُ اللَّهِ لِبَعْدِهِ فِي الدُّنْيَا»؛ از خدا می‌خواهم او را در همین دنیا عذاب کند. «این سه استثنا با این لحن، نشان می‌دهد که در منطق اهل بیت^(ع)، آزار دوستانشان در ردیف شرک قرار گرفته است و این چیزی نیست که بشود از کنارش به‌سادگی گذشت. اگر تو یکدینیم که «دوستان اهل بیت^(ع)» نه یک گروه انتزاعی، بلکه همان مؤمنانی هستند که در کنار هم زندگی می‌کنند، در کنار هم تحمل می‌کنند و جامعه را می‌سازند، متوجه می‌شویم که آزار آن‌ها، چه با زبان، چه با تهمت و چه با تحقیر، در واقع نقض پیوندی است که کل این ساختار بر آن ایستاده است.



پیام امام‌رضا^(ع) هزار سال پیش نوشته شد. اما اگر امروز در فضای مجازی، در نهادهای دینی یا در جلسات خودمانی بخوانیمش، شاید بخشی بزرگی از آنچه «دفاع از ارزش» می‌نامیم، یازنگری کنیم. امروز فشار بیرونی، شکل دیگری دارد اما آسیب درونی دقیقاً همان است. این نامه را یک بار کامل بخوانید، همین کافی است

راز محبوبیت چهارشنبه‌ها

است. «(وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۴، ص ۳۲۲) این زیارت فقط تجدید عهد نیست، کمی که در آثار و برکاتش تأمل کنیم، بهتر درک می‌کنیم که چه گره‌های بزرگی با یک زیارت امام زئوف^(ع)، چه از نزدیک و چه از راه دور اما با معرفت و حضور قلب، باز می‌شود و این زیارت و عرض ارادت، چگونه زندگی ما را متحول و مسیر رسیدنمان به احسن‌الحال را هموار می‌کند. مگر نه این است که این روزها خیلی از ما با رفتاری‌ها و مشکلات مختلف، دست‌وپنجه نرم می‌کنیم و برای حل آن‌ها حاضریم هزینه‌های سنگین مادی و معنوی صرف کنیم، غافل از آنکه اگر در تمام هفته به‌ویژه چهارشنبه‌ها، ذهن و قلب را غباروبی و دل را زائر حضرت خورشید کنیم،



آینه مستطینی
فقال «رهنگی و روزنامه‌نگار

تفکر، چهارشنبه خاص‌ترین روز هفته است؛ مثل ساعت ۸ که ساعت عاشقی است و فرصت گره زدن دل به ضریح و پنجره فولاد آستان مقدس حضرت علی بن موسی‌الرضا^(ع) را بیشتر از هر زمانی می‌دهد. چهارشنبه‌ها که سکه مهر و محبتش در تقویم دل و جان ما ایرانی‌ها به نام نامی حضرت ثامن‌الحجج^(ع) ضرب شده، فرصتی است تا از دور و نزدیک، کبوتر دل را روانه آن گنبد و بارگاه و مضجع نورانی کنیم و با امام مهربانی به بهترین تجدید عهد کنیم؛ چرا که ایشان خود فرمودند: «دوست‌داران و شیعیان هر امامی را با او عهدی است و تمام وفای به عهد و نیکیویی انجام دادن آن به زیارت قبر ایشان

اگر کمی غبار روزمرگی را کنار بزنیم و خاطرات دوران کودکی و نو جوانی را مرور کنیم، می‌بینیم از همان زمان برخی روزها برایمان دوست‌داشتنی‌تر از روزهای دیگر هفته بود، مثلاً پنجشنبه را دوست‌داشتیم چون فردایش جمعه بود و تعطیل و فرصت دیدار پدر بزرگ و مادر بزرگ و بازی با بچه‌های فامیل را به ما می‌داد یا شاید یکشنبه‌ها به دلیل پخش سریال محبوبمان، جذاب‌تر بود و انتظار آمدنش را می‌کشیدیم. جالب آنکه هرچه بزرگ‌تر شدیم و مشغله‌های مختلف هر روز به شکلی سر راهمان سبز شدند، باز هم برخی روزهای هفته برایمان محبوب‌تر بودند محبوب‌تر بودند و بالا رفتن سن این موضوع را کم نکرد اما دلیل علاقه به بعضی روزها تغییر نکرد. اگر در گذشته جمعه به دلیل تعطیلی دروست‌داشتنی بود، حالا به دلیل ارتباط با امام‌زمان^(ع) و دعا‌های ندبه، برایمان فرق می‌کند. در این میان برای ما ایرانی‌ها با هر سلیقه و

درنگ